

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در اشکالاتی بود که امام (رضوان الله علیه) بر مرحوم صاحب جواهر وارد کردند. تا اینجا دو مطلب مهم در فرمایش امام بود؛

مطلب اول اینکه قرینه مناسبت حکم و موضوع دلالت بر این دارد که در این آیه شریفه «حتی» ولو برای غایت هم باشد اما مفهوم ندارد. قرینه مناسبت حکم و موضوع می گوید مال وقتی باید دفع بشود که رشد باشد و بنا بر این اگر تا بلوغ ابتلا کردید و رشد حاصل نشد باز باید ابتلا ادامه پیدا کند و در نتیجه آیه دلالت ندارد که وجوب ابتلا باید قبل از بلوغ باشد، ما با قرینه مناسبت حکم و موضوع ولو بگوئیم «حتی» برای غایت است و عنوان غایت را دارد و استینافیه نباشد اما مفهوم ندارد.

مطلب دوم اینکه فرمودند سیاق آیه دلالت بر این دارد که خدای تبارک و تعالی در مقام بیان تقدیم ابتلا بر بلوغ است، در مقام بیان منتهای ابتلا نیست، نمی خواهد بفرماید این ابتلا تا چه زمانی باشد؛ بلکه در مقام این است که بفرمایند این ابتلا از چه زمانی شروع می شود؟ حالا این دو نکته را بررسی کنیم تا بقیه نکاتی که در اینجا دارند که عرض کردم انصافش این است که این بحث های عمیقی که امام (رضوان الله علیه) دارند انسان را به بهت وادار می کند، در همین جا این آیه را مفصل بحث کردند، منتهی در آخر می فرمایند «هذا بعض الكلام حول الآية الشريفة» و تفصیل بحث باید در کتاب الحج مطرح شود.

نکته: یکی از نکاتی که مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه) همیشه در بحث فقه شان می فرمودند این بود که آقایان به قرآن بالخصوص به آیات الأحکام زیاد توجه داشته باشند. فرض کنید ما درباره يك آیه به این مهمی دو سه سطر صحبت کنیم، حالا روایاتی را فقها در اینجا مورد بحث قرار دادند که گاهی اوقات چند صفحه شده، این آیه را باید بیشتر مورد بحث قرار داد. علی ای حال این یکی از نکاتی است که در فقه امام خیلی مورد توجه است و ما باید استفاده کنیم و از این روش فقهی امام درس بگیریم. باز در بحث حج من یادم هست (این را قبلاً هم عرض کردم) مرحوم والد ما يك وقتی خودشان فرمودند من از این آیه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» - که حالا در ذهنم هست همین مقدار از آیه و نه کل آن - بیش از صد فرع فقهی استفاده کردم، علی ای حال يك مقداری روی این آیه تأمل شود لازم است نه اینکه بگویم خوب است واقعاً لازم است.

ارزیابی دیدگاه مرحوم امام خمینی

1) آیا اینکه فرمودند اینجا مفهوم دارد یا نه؟ و نظر ایشان این است که اگر «حتی» برای غایت باشد، مفهوم ندارد، ظاهرش این است که ما نمی توانیم این را بپذیریم، آیه يك ظهور عرفی روشن دارد که وقتی به بلوغ رسیده می شود و زمان بلوغ می شود ابتلاء تمام می شود، یا باید بگوئیم آیه نسبت به ابتلاء بعد البلوغ ساکت است یا اینکه همان حرفی که ما قبلاً عرض کردیم، بگوئیم آیه

شریفه دلالت دارد بر اینکه خودِ بلوغ يك اماره‌ی غالبیه برای رشد است، کسی که به بلوغ می‌رسد غالباً این رشد را دارد. حالا اگر در موارد نادری، آدم بالغ، رشید نباشد نباید به آن موارد نادر توجه کرد. اما آیه می‌فرماید «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» این ظهور عرفی روشنی دارد که حتی در مقام مفهوم است، در مقام بیان این است که غایت ابتلا تا این زمان است و الا چه لزومی داشت به این لسان بیان شود و اینکه فرمودند قرینه مناسبت حکم و موضوع دلالت دارد که این حتی در این آیه مفهوم ندارد باز این قرینیتش محل تأمل است. لعل دفع اموال قبل از بلوغ محتاج به ابتلاست ولی بعد البلوغ اگر خود بلوغ را ما اماره‌ی غالبیه قرار دادیم دیگر چنین قرینیتی درست نیست.

اگر باز یادتان باشد عرض کردیم امام می‌فرماید به نظر ما بلوغ اماره غالبی نیست اول این را انکار می‌کنند که بلوغ اماره غالبی باشد و بعد که انکار می‌کنند می‌گویند حالا وجوب دفع اموال مناسبت با این دارد که آدم یتامی را ابتلا کند، این ابتلا استمرار داشته باشد، حتی بعد از بلوغ. پس تا اینجا این مطلب اول ایشان به نظر می‌رسد که قابل مناقشه باشد.

2) مطلب دوم اینکه فرمودند آیه در مقام بیان تقدیم ابتلا بر بلوغ است. آیه می‌فرماید ابتلا را قبل از بلوغ انجام بدهید اما در مقام بیان این نیست که بگوید ابتلا را تا چه زمانی انجام بدهید که دیروز عرض کردم مثل این است که برای تقریب فرمایش امام، کسی که مهمان است میزبان به او می‌گوید حتماً قبل از ظهر بیائید، اینکه قبل از ظهر بیائید معنایش این نیست که فقط تا ظهر آنجا بمانید، معنایش این است که قبل از ظهر آنجا باشید و منتهای آن را معین نمی‌کند. عرض ما این است که چه اشکالی دارد بگوئیم آیه در مقام بیان هر دو است؛ آیه هم در مقام بیان تقدیم ابتلا بر بلوغ است و هم در مقام بیان اینکه ابتلا تا چه زمانی باشد؛ «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» وقتی به بلوغ رسیدند دیگر ابتلا کنار می‌رود، آن روز ما در بیان نظریه خودمان عرض کردیم که آیه می‌فرماید قبل از بلوغ، ابتلا کاشف از رشد است، بعد که بچه به بلوغ رسید، کاشف نوعی وجود دارد، ابتلا يك کاشف شخصی است، خود بلوغ يك کاشف نوعی است، بعد که به بلوغ رسید بلوغ يك کاشف نوعی است از رشد، این بیان خیلی عرفی و روشنی است برای این آیه، با این بیان می‌توانیم بگوئیم خدای تبارک و تعالی در این آیه شریفه هم در مقام بیان تقدیم ابتلاست و هم در مقام بیان اینکه بگوید حواس‌تان جمع باشد به بلوغ که رسید، ابتلا تمام است!

آیه به دلالت لفظیه هیچ دلالت بر ابتلاء بعد البلوغ ندارد و عجیب این است هم صاحب جواهر و هم امام (رضوان الله تعالی علیه) می‌خواهند از آیه شریفه به دلالت لفظیه ابتلاء بعد البلوغ را استفاده کنند اما شما باشید و عرف، شما باشید و ظهورات عرفی؛ «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» انصافش این است که آیه ظهور در ابتلا بعد البلوغ ندارد.

عده زیادی می‌گویند این «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» شرط و جزا مجموعاً جزای اذای شرطیه است که این نکته خیلی جالبی بود که امام فرمودند این خلاف ظاهر و فهم عقلاست، بعد گفتند حتی خلاف فصاحت و بلاغت است، ظاهراً خلاف فصاحت نیست ما موارد زیادی داریم، موارد متعددی داریم که این چنین در عرب استعمال شده است.

در این مطلب بین ما و امام (رضوان الله تعالی علیه) اشتراك است در مقابل صاحب جواهر. صاحب جواهر فرمود استعمال «إِنْ» در غیر شرط نادر، ما هم به تبع امام عرض کردیم نه لیس باند، ما موارد زیادی داریم که اذا در غیر شرط استعمال شده، این يك. گفتیم سلماً نادر باشد اما اگر قرینه داشته باشیم در قرآن یا در کلام هر متکلمی که لفظ را باید بر این معنای نادر حمل کرد حمل می‌کنیم، با وجود قرینه اشکالی ندارد و اینجا ما قرینه داریم.

مطلب دیگری که امام با صاحب جواهر دارند این است که می‌فرمایند حتی اگر این «إِنْ» شرطیه باشد، چون صاحب جواهر در مقابل قول آنهایی که می‌گفتند اگر «إِنْ» شرطیه نباشد لازمه‌اش این است که ابتلا تا بلوغ قطع شود، در حالی که پیش ما مسلماً است که ابتلا باید بعد از بلوغ استمرار پیدا کند. امام می‌فرمایند ما اگر اذا را اذای شرطیه بگیریم شما (صاحب جواهر) به مدعای خود نمی‌رسید. اینجا دو فرض ذکر می‌کنند؛ یکی اینکه بگوئیم این «حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» منقطع از آن «وَابْتَلُوا» نباشد و فرض دوم این است که منقطع باشد. اگر گفتیم که اینها منقطع نیستند، می‌فرماید

«الظاهر أنَّ قوله فإن آنستم مربوط و متفرع عن الابتلاء المذكور قبلها و يكون الإبتلاء لأجل ايناس الرشد فحينئذ تكون الآية ساكئة عن الابتلاء بعد البلوغ» شما اگر اذا را شرطيه گرفتيد (که شما صاحب جواهر بر اين اصرار داريد. باز تکرار مي‌کنم امام هم اذا را شرطيه نمي‌دانند صاحب جواهر اصرار دارد شرطيه است) امام مي‌فرمايند اگر شما اذا را شرطيه گرفتيد دنبال اين هستيد با اذاي شرطيه ابتلا را به بعد از بلوغ بکشانيد، آيه دلالت ندارد، چون روي قول شرطيت اين فإن آنستم متفرع بر ابتلاست، يعني اگر ابتلا کرديد و ايناس رشد قبل از بلوغ شد، اموال را به آنها بدهيد، اما إذا بلغوا چطور؟ آيه ساکت است و دلالت بر ابتلاي بعد البلوغ ندارد، مي‌فرمايند «محصل المعنى علي الشرطية» اگر ما اين اذا را شرطيه قرار بدهيم نتيجه‌اش مي‌شود «وابتلوا اليتامي فإذا بلغوا و صار ابتلاءهم قبل البلوغ موجباً لإيناس الرشد فادفعوا إليهم» پس آيه ديگر دلالت در ابتلاي بعد البلوغ ندارد و از اين جهت ساکت است.

فرض دوم اينکه اين «حَتَّى إِذَا بَلَغُوا» را استينافيه بگيريم، چون صاحب جواهر حتي را استينافيه گرفته، اگر اذا را شرطيه قرار داده حتي را هم استينافيه گرفته، آيه اين است «وابتلوا اليتامي» تمام. «حتي» استيناف است، «حتي اذا بلغوا النكاح فإن آنستم مِنْهُمْ رُشداً فادفعوا إليهم أموالهم» امام مي‌فرمايد شما اگر حتي را استينافيه بگيريد اشکالش خيلي روشن‌تر مي‌شود و ابتلا بعد از بلوغ واجب نيست بلکه بعد البلوغ اگر تصادفاً شما علم به رشدشان پيدا کردي «فإن آنستم منهم رشداً» چون اگر «حتي» استينافيه باشد ديگر فإن آنستم ربطي به «وابتلوا اليتامي» ندارد، اگر ندارد ديگر دلالت بر وجوب ابتلاء بعد البلوغ براي رشد ندارد، پس مي‌گوئيم معنای آيه چيست؟ مي‌فرمايد روي حتي استينافيه بايد بگوئيم بعد از بلوغ اگر تصادفاً مواجه شديد با اينکه اينها رشيد هستند علم به رشد پيدا کرديد من دون وجوب الإبتلاء، اموال را به اينها بدهيد. اين هم دقتي است که امام کرده‌اند.

ما مکرر گفتيم اولاً حتي ظهور در غايت دارد، ثانياً غايت داخل در مغيا نيست، ثالثاً اذا اذاي شرطيه نيست. اين سه مطلب را که کنار هم بگذاريم مدعای ما اثبات مي‌شود که آيه فقط دلالت بر شرطيت رشد دارد و از آيه شريفه شرطيت بلوغ را استفاده نمي‌کنيم.

حالا بحث فردي ما دنباله فرمايش امام است، اينجا بحث با صاحب جواهر تمام شد. دنباله فرمايش امام که بالأخره از آيه چه استفاده‌اي مي‌شود؟ آنهائي که بلوغ را شرط مي‌دانند و از آيه استفاده مي‌کنند، آيا استفاده مي‌شود که قبل از بلوغ اگر صبي با اذن ولي معامله‌اي انجام داد معامله‌اي درست است يا نه؟ اين يك مطلب و چند مطلب ديگر هم هست که ان شاء الله فردا عرض مي‌کنيم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين